

راه فطرت کهنه نمیشود

۱- آیامی شود باور کرد که اسلام میتواند جهان بشریت را بادر نظر گرفتن وضع حاضر و ترقیات و پیشرفتهای حیرت انگیز آن اداره کند و نیازمندیهای موجود را پاسخ دهد؟

و آیا راستی وقت آن نرسیده که بشری که بنیروها-ای دانش در اعماق آسمانها میرود و بتسخیر ستارگان میپردازد دیگر اینگونه افکار کهنه مذهبی را دور انداخته روش نو و تازه ای برای زندگی پرافتخار خود اتخاذ کند و نیروی فکر و اراده خود را در توسعه پیروزیهای شایان خود تمرکز دهد؟

ج- پیش از آنکه به پاسخ بپردازیم لازم است نکته ای را تذکر بدیم و آن اینکه: درست است ماطبعاً تازه را بیشتر از کهنه دوست می داریم و نوه چیز را بکهنه آن ترجیح میدیم ولی در هر حال کلیت ندارد و این رویه را در همه جا نمی توان اجرا و اعمال نمود مثلاً نمی توان گفت: دو دو تا چهار تا (4 = 2 x 2) که میلیونها هزار سال در میان بشر مورد استفاده قرار گرفته بود دیگر کهنه شده باید دور انداخت. نمی توان گفت: زندگی اجتماعی که تا کنون در میان بشر دایر بود دیگر کهنه شده باید طرح تازه ای ریخت و پس از این زندگی انفرادی آغاز کرد.

نمی‌توان گفت پیروی قوانین مدنی که بمقدار زیادی آزادی فردی را پایمال می‌کنند دیگر کهنه شده و مردم را بستوه آورده در چنین دوره‌ای که بشر بتسخیر فضا پرداخته و سفینه‌های فضائی در مدارات ستارگان، مشغول بررسی اوضاع میباشند باید راه تازه‌ای باز کرد و از قید قانون و قانون-کزار و مجریان قوانین نجات یافت. نیازی بتوضیح ندارد که این سخنان چه اندازه بی‌پایه و مستخره است اساساً مسئله کهنه و تازه در موردی میتواند مطرح شود که قلمرو و تحول باشد و آمادگی برای تبدل و تغیر داشته باشد و در نتیجه روزی نغز و شاداب و روزی در اثر برخورد با عوامل نامالایم فرسوده و پژمرده گردد.

بنابراین در بحثهایی که بمنظور واقع‌شناسی منعقد میگردد و ارتباط با اقتضائات طبیعی دارد و چگونگی آفرینش و قوانین واقعی جهان را بررسی میکند (که یکی از آنها همین مسئله مورد بحث ما است: آیا اسلام میتواند جهان بشریت را باد نظر گرفتن وضع حاضر اداره کند؟) نباید دست باینگونه افکار شاعرانه زد و داستان کهنه و تازه بمیان آورد.

هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد

و اما اینکه آیا اسلام میتواند جهان بشریت را با وضع حاضر اداره کند؟ این سؤال نیز بنوبه خود خالی از غرابت نیست و با توجه بمعنی حقیقی اسلام که دعوت قرآنی بر آن استوار میباشد بسیار شگفت آور است زیرا «اسلام» یعنی راهی که دستگاہ آفرینش انسان و جهان برای انسان نشان میدهد «اسلام» یعنی آئین و مقرراتی که با طبیعت ویژه بشری تطبیق میپذیرد و بحسب سازش کاملی که با فطرت و طبیعت انسانی دارد نیازمندیهای واقعی نه خواسته‌های پنداری و دلخواه‌های عاطفی و احساساتی

انسان را تأمین و رفع مینماید؟ بدیهی است که طبیعت و فطرت انسانی تا انسان انسان است همان است که هست و همان خواهد بود و انسان در هر مکان و زمانی و با هر وضعی زندگی کند طبیعت و فطرت انسانی خود را دارد و طبیعت و فطرت راهی در پیش پای وی گذاشته خواه آنرا ببیند یا سرازند.

بنابراین معنی سؤال نامبرده در حقیقت اینست که اگر انسان در راهی که طبیعت و فطرت بوی نشان میدهد برود آیا خوشبختی طبیعی خود را مییابد و باآرزوهای طبیعت خود میرسد؟

یا مثلاً اگر درختی مسیر طبیعی خود را که با ابزار مناسب آن نیز مجهز است سیر کند بسر منزل مطلوب طبیعت خود میرسد؟ روشن است که اینگونه سؤالها از بدیهیات و تردید در مقابل بداهت است.

اسلام یعنی راه فطرت و طبیعت همیشه راه حقیقی انسان است در زندگی وی و با این وضع و آن وضع تغییر نمی پذیرد و خواستهای طبیعت و فطرت - نه خواستهای عاطفی و احساسی و نه خواستهای خرافی - خواستهای واقعی او سر منزل، فطرت و طبیعت سر منزل و مقر سعادت و خوشبختی اوست خدا میتمتع در کلام خود میفرماید و اقم وجهك للدين حنيفا فطر الله النبي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم» سوره روم آیه ۳۰ (با استواری و در حال اعتدال بادین مواجه شو یعنی با همان آفرینش ویژه خدائی که مردم را بر اساس آن آفریده در آفرینش خدا تغییر و تبدیلی نیست - ثابت است - آنست دینی که زندگی مردم را میتوانند اداره کند - ترجمه) توضیح مختصر این مطلب: چنانکه برای ما مشهود و محسوس است انواع گوناگونی

که در جهان آفرینش وجود دارند هر کدام ژندگی و بقای مخصوص و در زندگی خود خط مشی خاص و راه ویژه‌ای دارند و در خطر ژندگی سر-منزلی مشخص را تعقیب میکنند و سعادت و خوشبختی شان اینست که بی-اینکه در مسیر ژندگی بمانع و معارضی تباہ کننده برخورد کنند بسر منزل خود برسند و بعبارت دیگر راه زندگی و بقاء را مناسب‌ابزاری که در ساختمان وجود خود بآن مجهزند بدون مزاحم پیموده بسر انجام برسانند .

دانه گندم در مسیر نباتی خود راه ویژه‌ای دارد و در داخل ساختمان خود تشکیلات و تجهیزات مخصوصی که در اوضاع و شرائط خاصه‌ای بکار افتاده مواد عنصری را که با نسبت و مقدارهای معینی در رشد و نشوونمای بوته گندم لازم است جذب کرده بمصرف میرسانند و از راه مخصوصی بوته گندم را بسر منزل مقصود رهبری میکنند بوته گندم روش خاصی را که در مسیر نشوونمای خود در محیط عوامل درونی و بیرونی خود اتخاذ کرده هرگز تغییر نمیدهد مثلاً هرگز نمیشود که پس از پیمودن مقداری از مسیر نشوونمای یکباره بخط زندگی درخت سیب منتقل شده شاخ و تنه در بیاورد و برك و شکوفه باز کند یا بمسیر ژندگی گنجشک افتاده منقار و بال در آورده پرواز کند این قاعده در همه انواع آفرینش جاری میباشد و انسان نیز از این کلیت مستثنی نیست. انسان هم در زندگی خود مسیری طبیعی و فطری و سر منزل مقصودی که کمال و سعادت و خوشبختی وی باشد دارد و ساختمان وی با تجهیزات اتی مجهز است که مسیر فطری و طبیعی وی را مشخص میدارد و بسوی منافع و اقیعش هدایت میکند .

خدای متعال در وصف این هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است میفرماید: «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (۱) ترجمه (خدای، کسی است که بهر چیز آفرینش مخصوص آن را داد، پس از آن راهنمایی و هدایت کرد یعنی بسوی منافعش) و در وصف هدایت خصوصی که در انسان جاری است میفرماید: «و نفس و ما سواها فاللهم بها فجوورها و تقواها قدا فلاح من زکیمها و قد خاب من دساها» (۲)

(ترجمه: سو گند بنفس و کسیکه آنرا درست کرد پس ناپرهیزی و پرهیز کاری آنرا بوی فهمانید. رستگار شد کسیکه نفس خود را رشد و پرورش نیک داد و نومید شد کسیکه آنرا از رشد خوب بازداشت).

از بیان گذشته روشن میشود که مسیر زندگی واقعی انسان که به سعادت و خوشبختی حقیقی او را در بردارد راهی است که طبیعت و فطرت بسوی آن هدایت میکنند و بر اساس مصالح و منافع واقعی که مطابق اقتضای آفرینش انسان و جهان میباشد پایه گذاری شده خواه با خواستهای عواطف و احساسات تطبیق پذیرد و خواه نپذیرد زیرا عواطف و احساسات در خواستهای خود باید از راهنمایی طبیعت و فطرت پیروی کند و محکوم آن باشد نه طبیعت و فطرت از خواستهای بی بند و بارانه عواطف و احساسات و جامعه بشری زندگی خود را بر اساس واقع بینی بنا کند نه بر پایه لرزان خرافه پرستی و ایده آلهای فریبنده عواطف و احساسات.

و همین است فرق مابین قوانین اسلامی و قوانین مدنی دیگر -

زیرا قوانین اجتماعی معمولی پیرو خواست اکثریت افراد جامعه (نصف + ۱) میباشد ولی قوانین اسلامی بر وفق هدایت طبیعت و فطرت است که

نشان دهنده اراده خدای متعال میباشد و از همین جا است که قرآن کریم حکم و تشریح را انحصاری ساخت کبریای خداوندی میداند چنانکه میفرماید: **ان الحكم الا لله (۱) ومن احسن من الله حكماً لقوم يوقنون (۲)** (ترجمه: کیست که در حکم بهتر از خدا باشد برای اهل یقین).

و همچنین آنچه در جامعه‌های معمولی حکم فرماست خواست اکثریت افراد یا خواست یک فرد دیکتاتور مقتدر میباشد خواه با حق و حقیقت وفق دهد و مصلحت واقعی جماعت را تأمین کند و خواه نه، ولی در جامعه حقیقی اسلامی حکومت از آن حق و حقیقت است و خواست افراد باید از آن تبعیت و پیروی نماید.

و از اینجا پاسخ شبهه دیگری نیز روشن میشود و آن اینست که: اسلام موافق طبع جامعه بشری نیست و جامعه‌های بشری که امروز از آزادی کامل برخوردار و از هر گونه کاهران‌ی بهره‌مندند هرگز حاضر نمیشوند که ژیر بار این همه محدودیتها که در اسلام است بروند.

البته اگر بشریت را با وضع حاضر که انحطاط اخلاقی در همه شئون زندگی رخنه کرده و با هر گونه بی بند و باری و بی‌سدادگری آلوده گشته و هر لحظه با فنا و ژوال تهدید میشود. فرض کنیم، آنگاه اسلام را با وی بسنجیم هیچگونه مطابقت و موافقتی میان اسلام روشن و بشریت سر تا پاتیره نخواهیم یافت و توقع نیز نباید داشت که با حفظ وضع حاضر جریان اسلام یعنی صورتی از پاره‌ای از احکام اسلام سعادت کامل بشر را تأمین نماید و این توقع عیناً مانند اینست که از یک محیط استبداد و دیکتاتوری که از رژیم دموکراسی تنها اسم آنرا دارد

نتایج و فوائد دموکراسی واقعی را توقع داشته باشیم یا بیمار در بهبودی خود به مجرد نوشته شدن نسخه دو اقامت کرده در انتظار بهبودی بنشیند .

واما اگر تنها طبیعت و فطرت خدادادی مردم را در نظر گرفته با اسلام که همان دین فطرت و طبیعت است بسنجیم کمال موافقت و سازش را خواهد داشت و چگونگی متصور است که فطرت و طبیعت با راهی که خود تشخیص داده بسوی آن هدایت میکند و جز آن راهی نمی شناسد سازش نکند؟ .

البته بواسطه انحراف و کج بینی که در اثر بی بندوباری افراد امر وژه گریبان گیر فطرت و طبیعت شده تا اندازه ای رابطه شناسائی میان طبیعت و فطرت و میان راه و روشی که خود نشان داده بریده شده ولی در چنین وضع نامساعدی روش عقلائی اینست که با وضع نامساعد مبارزه و نبرد شود تا زمینه مهیا گردد نه اینکه گرداگرد طبیعت و فطرت منحرف خط بطلان بکشند و بکلی از سعادت و خوشبختی انسانی نومید شده چشم پوشند بشهادت تاریخ نیز هر روش و رژیم تازه ای نخستین بار در استقرار خود مواجه با مقاومت سخت روش قدیم و وضع سابق گردیده و پس از کشمکشهای بسیار که غالباً خونین نیز بوده توانسته است برای خود در جامعه جای باز کند و تدریجاً نام رقیب سابق خود را از یاد مردم ببرد .

رژیم دموکراسی که بعقیده علاقه مندان خود موافق ترین روشها است با خواستهای مردم برای استقرار خود قیام خونین فرانسسه و حوادث خونین دیگری را در سایر کشورها جلوانداخت و پس از آن استقرار یافت

و همچنین رژیم کمونیستی که پیش طرفدارانش سنتیز حر کتهای مترقی بشر و عالیترین هدیه تاریخ است در پیدایش نخستین آن در روسیه شوروی و پس از آن در آسیا و اروپا و آمریکا ملیونها و دهها ملیون بشر را بخون خود غلطانند تا استقرار یافت .

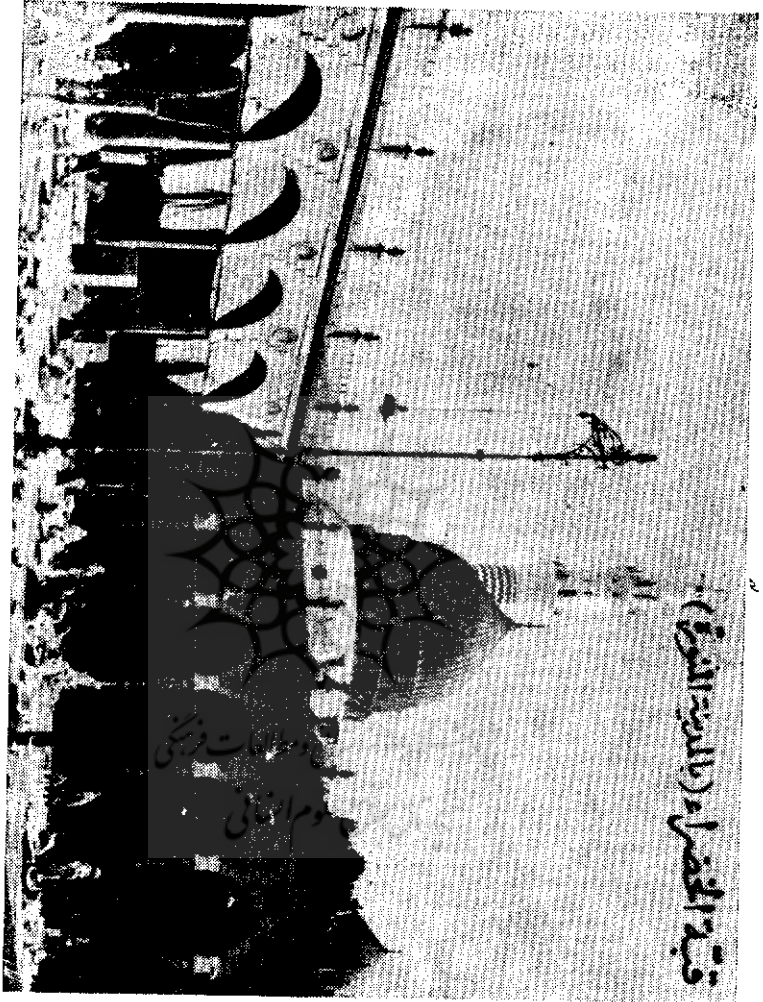
روپمرفته مقاومت و نارضایتی ابتدائی جامعه‌ای دلیل ناهمواری یا تباهی و بیپایگی روشی نمیشود پس اسلام در هر حال زنده است و قابلیت عرض بهر جامعه‌ای را دارد .

چه‌ها

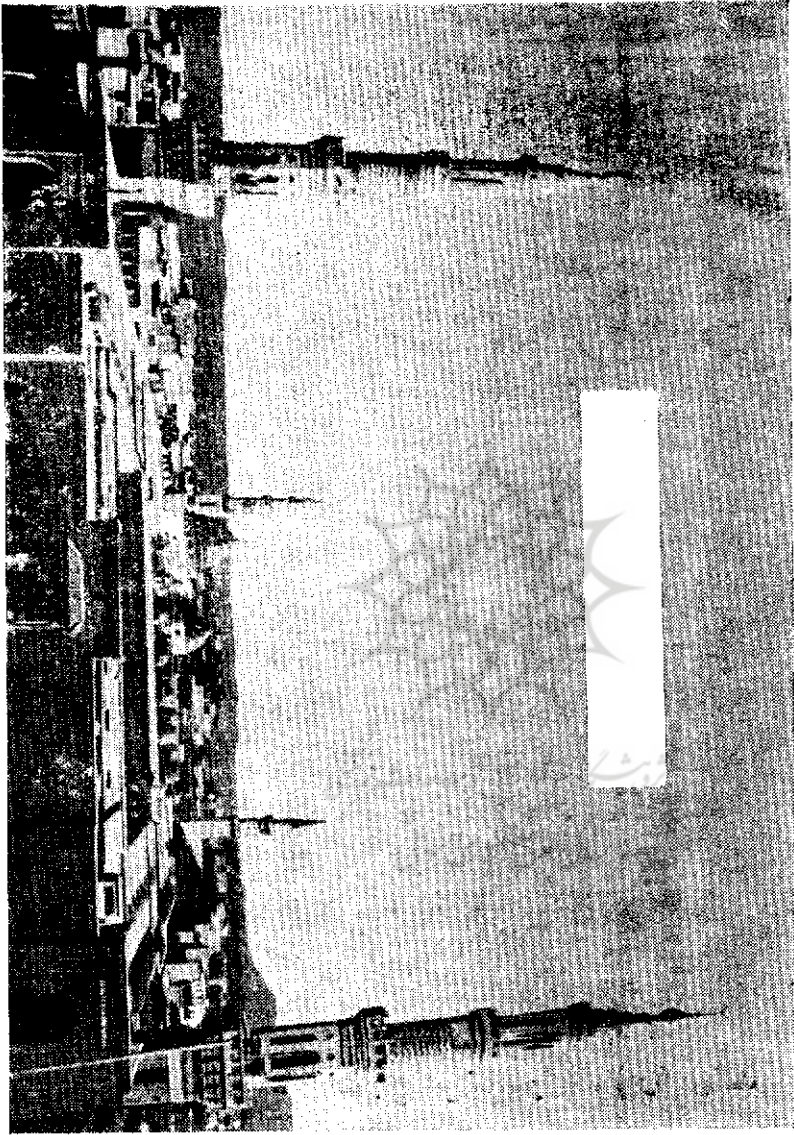
شاید بعضی‌ها بمن گفته‌اند در حالیکه اعتراف میکنید که چیزی نمی‌دانید برای چه می‌خواهید در اطراف چیزهایی که نمیدانید حرف بزنید این حرف راست است اما اگر همه مردم ساکت بمانند و بخواهند برای همیشه سکوت کنند ، حتی ندانند که چیزی نمیدانند در این حال هیچکس نمیتواند پرده اسرار جهان را عقب بزند ، آیا برای ما لازم نیست که از این اسرار خارج شویم ؟ آیا نمی‌شود سؤال کرد برای چه زندگی می‌کنیم ؟

البته برای این دو سؤال پاسخ قطعی ندارید اما بعقیده من تا وقتی که انسان زنده است باید علتها و برای چه های زندگی را جستجو کند

(موريس مترلینك)



قبة الخضراء کہ مضجع شریف رسول خدا (ص) میباشد



Akimodoko